

گفتگوی مطبوعاتی «جنوب به کجا می رود؟»

از کتاب «گام به گام با امام» (مجموعه گفتارها و مصاحبه‌ها و مقالات سید موسی صدر)، جلد چهارم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ص ۳۶۴

مکان و تاریخ: بیروت، ۱۹۷۴/۱۲/۳۱

مناسبت: روزنامه‌ی الحیة و ویژنامه‌ای در پایان سال ۱۹۷۴ میلادی با عنوان «جنوب به کجا می‌رود؟» به چاپ رساند. این ویژنامه در بردارنده‌ی مصاحبه‌ای مطبوعاتی با امام موسی صدر بود.

به قلم کامل حازر:

دیدگاه‌ها در زمینه بررسی آینده‌ی «جنبش محرومان» که امام موسی صدر پرچم آن را بردوش دارد، متفاوت است: دیدگاه‌های متفاوت، انگیزه‌های گوناگون و نتیجه‌گیری‌های متعارض.

همه‌ی این اختلاف‌ها در این نقطه به هم می‌رسند که جنبش امام صدر که گاه خروشان است و گاه آرام، شیوه‌های جدید از اندیشیدن و راهکاری نو برای کار و فعالیت و روشی تازه در زمینه‌ی اقدامات مطالبه‌آمیز پدید آورده است.

امام صدر در گزارش خود به مجمع عمومی گفت: «ما اوضاع و احوال لبنان و منطقه را در نظر گرفتیم و به هنگام هر محنتی، به دعوت‌ها پاسخ گفتیم و چیزی که از توان خارج باشد یا محال باشد، مطالبه نکردیم و چیزی از حق دیگران نخواستیم. ما بر این باوریم که میهن هم حق دارد و هم وظیفه و این دو را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. قائل شدن به حق بدون وظیفه، قانون جنگل است و وظیفه بدون حق نیز استعمار محض است و این هر دو مردودند. این‌ها باورهای من و بیشتر همکارانم در مجلس اعلای شیعیان است.»

با امام صدر ملاقات کردیم و کوشیدیم که تصویری از آینده‌ی جنبش محرومان ترسیم کنیم.

امام می‌گوید: «پس از استقلال، نظام فرقه‌ای برای لبنان برگزیده شد و این نظام هماهنگ‌ترین نظام با واقعیت‌های گروهی و قبیله‌ای و خانوادگی دوره پیش از استقلال به حساب آمد و نظام فرقه‌ای ضمانتی برای عدالت شمرده شد.»

و می‌افزاید: «ولی در عمل بسیاری از کسانی که مسئولیت‌ها را به دست گرفتند، نتوانستند حسن ظن وطن را برآورده کنند، چراکه وطن کوچک آنان برای ایفای نقشی بزرگ اشتیاق داشت. برعکس آنان، مردمی عادی در درون و بیرون لبنان و در گذشته و حال نقش‌هایی بزرگتر از ظرفیت و امکانات خود ایفا کردند.»

عدالت بر هم خورد، تفاوت‌ها بیشتر شد، اعمال ظلم قانونمند شد و بودجه‌ها و استخدام‌ها و فعالیت‌ها و طرح‌ها و قوانین تبعیض‌آمیز شد، به گونه‌ای که به سختی می‌توان واقعیتی به دور تبعیض‌های جناحی پیدا کرد، و یا دست‌کم هیچ هم‌وطنی دیگر واقعیتی از این نوع را باور نمی‌کند. (البته هر قاعده‌ای استثنائاتی دارد.)

امام در ادامه به وضع شیعیان و در ضمن آن، به وضع جنوب می‌پردازد و می‌گوید: «ما مردم جنوب می‌گوییم: ما با وجود محروم بودن از توجه و اهتمام دولت، حال و هوای استقلال را پس از ظلمی طولانی و ظلمتی طولانی‌تر غنیمت شمردیم و با دست خود شروع به مرهم گذاشتن بر زخم‌هایمان کردیم، آباد کردیم، مهاجرت کردیم، مطالعه کردیم، تألیف کردیم، نوشتیم و در ساخت کشور تعهد و مشارکت بزرگی از خود نشان دادیم، ولی [انجام] این وظایف، [کسب] حقوقی به دنبال نداشت و بلکه برعکس با بی‌اعتنایی و سلطه‌گری و سازشکاری و پرده‌پوشی بر وضع مردم جنوب روبه‌رو شدیم، به گونه‌ای که گویا مردم جنوب انسان نیستند و جنوب جزء خاک این کشور نیست و هیچ دستاوردی برای لبنان نداشته است.»

امام گفت: «شواهد بسیاری تبعیض میان حقوق شهروندان جنوبی و دیگر شهروندان را در یک کشور واحد نشان می‌دهد: حق آموزش، حق درمان، حق کار، حق بیان، حق مالکیت، حق انتخاب و حق اجتماع کردن. و حتی میان حقوق همان شهروندان جنوب وقتی در جنوب زندگی می‌کنند با حقوقشان وقتی در بیروت یا دیگر مناطق زندگی می‌کنند، تفاوت وجود دارد. این وضع در عمل محکومیتی است برای نظام حاکم و یا حداقل کسانی که این نظام را در دست دارند.»

امام در ادامه‌ی سخنانش گفت: «افزون بر همه‌ی این‌ها، شیوه‌ای که حاکمان برای برقراری توازن فرقه‌ای در پیش گرفته‌اند، کل کشور را راکد و هراسان کرده است؛ [تحت این شرایط] نمی‌توان هیچ نهاد نظامی یا دانشگاهی یا اداری یا غیر آن را در اختیار گرفت و به سمت آرمان‌ها پیش برد تا ملت لبنان بتواند با دیگر ملت‌ها رقابت کند. هیچ یک از این‌ها ممکن نیست. [...]

این مصیبتی که امروزه با آن روبه‌رو هستیم و آینده‌ی لبنان را تباه می‌کند و هر آرمانی را به واماندگی و انحطاط تبدیل می‌کند و بلکه خود موجودیت لبنان را نیز از بین می‌برد و شکست این تجربه‌ی تمدنی را در مرحله ساختن کشور حتمی می‌کند، این مصیبت و نتایج آن بخشی از پیامدهای شیوه‌ی کنونی اجرای نظام فرقه‌ای در لبنان است که جنوب بهره‌ی فراوانی از [آسیب] آن داشته است.»

امام تأکید می‌کند: «و خطرناک‌تر اینکه نظام فرقه‌ای که به این شکل اجرا می‌شود، چاره‌ی مشکل را نیز از بین برده است. این روش رهبران را به فتودال‌ها، شاهدان را به معامله‌گران، دوستداران را به طرف‌دارانی گوش به فرمان، انسان‌های آزاد را به افرادی نافرمان و سرکش، عدالت‌جویان را در نظر مقامات به کمونیست‌های کافر و سرانجام، احزاب را به سازمان‌های فرقه‌ای که نمی‌توانند یگانه مشکل ملّی ما را حل کنند، تبدیل کرده است.»

شاید تعجب کنید که بگوییم این شکل فرقه‌گرایی در لبنان دین را به دنیا تبدیل کرده، همچنان که افراد غرق در طمع را قدیس شمرده است و شایستگی‌ها و توانمندی‌های علمای دین و مؤسسات دینی را به بهانه‌ی حفظ بی‌طرفی و بالابودن شأن و مرتبه‌ی آنان معطل گذاشته است. [...]

در این جامعه‌ی جناحی که هیچ اندیشه و مطالبه و حق و فعالیت سیاسی به ثمر نمی‌رسد مگر آنکه منسوب به گروهی [وابسته به حکومت] یا طرفدار رهبری باشد، در چنین جامعه‌ای چه کار می‌خواهید بکنید؟ آیا باید به اسکلتی خشک در این معبد یا بخشی از زینت باشگاه حاکمان تبدیل شویم؟ مسلماً نه!»

- راه حل چیست؟

امام صدر پاسخ داد: «باید جنبشی ملی و دردمند و پرشور شکل می‌گرفت تا از موانع ساختگی میان فرزندان این کشور عبور کند؛ جنبشی نیرومند، پدرا نه (دلسوز) و مورد اعتماد؛ جنبشی که برخاسته از ایمان عمیق به خدا و میهن و انسان است. جنبش ما در مطالبه‌ی حقوق محرومان، تلاشی ناچیز و به همت برخی دردمندانی است که تجاوزهای داخلی و خارجی آنان را به ستوه آورده و مسئولیت را بر دوششان گذاشته و تصویر تاریک آینده را برای آنان روشن کرده است.»

امام افزود: «طبیعی بود که این جنبش برای بسیاری از مسئولان خوشایند نباشد و بلکه برای بسیاری از هم‌وطنان شک و ابهام و [حتی زبان گشودن به] اتهام در پی داشته باشد.

ولی چاره چیست و چه گزینه دیگری وجود دارد؟ حق که آشکار شود، باطل رسوا خواهد شد.

الآن در برابر من بیانیه‌ای است از سوی مجموعه‌ای از فرهیختگان فعال در عرصه‌های جامعه که نشان می‌دهد امید ما به آینده و تلاش بی‌وقفه‌ی ما، ابعاد این جنبش را روشن ساخته است. (این بیانیه که در نیمه‌ی ماه گذشته به چاپ رسید و ۱۹۱ شخصیت فعال لبنانی از طبقه‌ها و قشرهای گوناگون آن را امضا کرده‌اند.)

- بیماری لبنان همواره به سبب حاکم بودن جمود و ایستایی بر وجود افراد فرهیخته بوده و هست. عناصر فرهیخته هستند که می‌توانند مسئولیت اقدام‌های درست و نادرست را در اداره‌ی امور کشور درک کنند. چگونه می‌توانید این وضعیت را به ویژه در منطقه جنوب و دیگر مناطق محروم لبنان تغییر دهید؟

«این مشکل ناشی از پس‌افکنده‌های فتودالیسم و نیز اعتماد و اتکای افراد قبیله به رئیس آن است. این مشکل با چهره‌ای دیگر همچنان باقی مانده و رئیس قبیله به «نماینده» یا «رهبر» تبدیل شده است. این مشکل در جنوب و مناطق عقب‌مانده دشوارتر است، زیرا معلوم است که آنچه اعتماد و اتکای افراد را به رؤسای خود بیشتر می‌کند، نگرانی از آینده است و نیز نبود جانشینی برای رهبر که بتواند امنیت آنان را تأمین کند. عامل اصلی اعتماد هم وطنان به خانواده یا فرقه یا حزب، و یا وابستگی‌های غیرملّی، این است.»

- درمان آن چیست؟

«درمان اصلی آن «تشکیل دولت برحق» و به عهده گرفتن همه مسئولیت‌هاست تا هم‌وطن احساس کند که وابستگی به میهن کافی است تا جانشین وابستگی‌های سیاسی برای حمایت از او و حفظ آزادی و قدرت و کرامت او شود. در این صورت است که احساس مسئولیت به طور عمومی شکل می‌گیرد.

اما در وضعیت کنونی درمان از راه آگاهی‌بخشی و شرکت در مبارزه در راه مسائل بزرگ ملی امکان‌پذیر است.

- جنبش محرومان را به چه واژه‌ای می‌توان وصف کرد: اصلاح؟ تغییر؟ انقلاب؟ چگونه و کجا با احزاب چپ‌گرا هم‌گرایی پیدا می‌کنید؟

«هدف هر جنبش خیرخواهانه‌ای اصلاح است و عمق هدف و مراحل آن به آرمان‌ها و امکانات جنبش باز می‌گردد. اما تقسیم‌بندی جنبش‌ها به اصلاح‌طلب و انقلابی و غیر آن، ناظر به ابزارهاست که تقسیم‌بندی درجه دوم به شمار می‌آید.

انگیزه‌های جنبش ما عبارت‌اند از: اولاً، ایمان به خدا که با بی‌اعتنایی به امور محرومان و رنج‌دیدگان سازگار نیست. ثانیاً، ایمان به لبنان که در صورت استمرار وضع کنونی در معرض شدیدترین خطرهایست. ثالثاً، ایمان به انسان (تنها سرمایه‌ی لبنان) که احساس می‌کند کرامتش پایمال شده و زمینه برای بروز شایستگی‌ها و تحقق چشم‌اندازهای او فراهم نیست.»

امام افزود: «این انگیزه‌ها ما را بر آن می‌دارد که به طور تدریجی و با ابزارهایی که ضامن تحقق اهداف باشد، حرکت کنیم و امکانات خود را نیز در نظر بگیریم، از جمله امکانات کنترل و هدایت حرکت تا پیامد منفی نداشته باشد، همچنان که باید مراقب اوضاع و احوال حساس سیاسی در منطقه نیز باشیم.»

امام به بحث دسته‌بندی جنبش بازگشت و گفت: «هم‌وطن می‌تواند جنبش را هرگونه که بخواهد دسته‌بندی کند. ما درباره‌ی اصطلاحات بحثی نداریم و جنبش با همه نیت‌های خیر و همه جنبش‌های ملی هم‌گرایی دارد.»

- آیا فکر نمی‌کنید منحصر کردن جنبش به وجود یک فرد خطری برای آن باشد؟ نقش مجلس اعلای شیعیان چیست؟

«این جنبش حرکتی فردی نیست، بلکه حرکتی عمومی برای همه‌ی افراد آگاهی است که بدون داشتن هیچ منفعت شخصی، احساس مسئولیت می‌کنند.

من نیز افتخار دارم که در حال حاضر سخنگوی جنبش باشم و فکر می‌کنم که نظم حاکم بر جنبش و سالم بودن آن و دقتی که در انتخاب ابزارها دارد، بیانگر وجود نوعی تشکیلات و فعالیت سازمانی در آن است.»

امام همچنین گفت: «مجلس اعلای شیعیان همچنان پناهگاه و پایگاه این حرکت در همه‌ی احوال است و از این راه وظیفه دینی و ملی خود را ادا می‌کند و با تاریخ سراسر مبارزه‌ی تشیع در عصرهای گذشته پیوند برقرار می‌کند.»

- طرح لیطانی^۱ حقیقت است یا توهم؟ و آیا تحولات بین‌المللی در منطقه به اجرای آن کمکی می‌کند؟

«این طرح حقیقت دارد. هر چند کوتاهی‌های دولت آن را به شبه‌افسانه تبدیل کرده است. هر پژوهشگری می‌تواند با مطالعه و بررسی دریابد که اجرای این طرح امکان‌پذیر است و البته، باید اعمال فشار و تذکر و مطالبه را ادامه داد. تحولات بین‌المللی هیچ ارتباطی با مسائل توسعه و سازندگی ندارد و بلکه عکس آن درست است. در یک کلام، مسأله فقط مسأله اراده‌ی لبنان است.»

- درباره این جنبش گفته‌اند که لبنان را تهدید می‌کند، خواه پیروز شود یا شکست بخورد؟

«خدا از آنان درگذرد... اینها تحلیل‌هایی استثنایی و ساخته اذهانی است که نمی‌خواهند کار کنند. چرا خطر باشد؟ برای چه کسی خطر باشد؟ برای منافع آنان؟ بله، این درست است و مایه افتخار من است.»

امام افزود: «این جنبش در پی دور کردن خطر از لبنان است. گذشته از آنکه بسیاری در مقابل این تحلیل، جنبش را «جنبش نجات‌بخش [مردم و لبنان]» وصف کرده‌اند.»

- مشکل جدایی میان جوانان و دین، و مشکل ضعیف بودن وابستگی فرد به دین را چطور می‌توان حل کرد؟

«اگر دین درست شناخته شود و اهل دین نیز آن را درست اجرا کنند، به گونه‌ای که اهتمام دین به انسان در کنار اهتمام دین به ایمان به خدا تبیین شود، هیچ فاصله‌ای میان دین و جوانانی که به دنبال فردایی بهتر هستند، نمی‌ماند.»

- طرح تشکیل صندوق بیمه‌ی سرمایه‌های عربی در جنوب به کجا رسیده است؟

«نه جنوبیان مهاجر و نه شرکت‌ها نمی‌توانند در صنعت و کشاورزی و عمران سرمایه‌گذاری کنند، زیرا سرمایه آنان دستخوش زیان و نابودی خواهد شد و در وضعیت کنونی، بیمه امروزی این سرمایه‌ها را تضمین نمی‌کند. از این رو، ایده تأسیس صندوقی عربی برای ضمانت این فعالیت‌ها در جنوب، سنگ‌بنای شروع این فعالیت‌ها به شمار می‌آید. آنچه در حال حاضر

^۱ برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به متن کامل سخنرانی‌های امام در ۱۹۷۴/۳/۱۷ و در ۱۹۷۴/۵/۵

مطلوب است، سرمایه‌گذاری اعراب است، چراکه زیان‌ها و عوامل آن تنها به لبنان باز نمی‌گردد. فکر می‌کنم اعراب ضرورت این را درک کرده‌اند و ما بی‌صبرانه در انتظار پایان یافتن مطالعات و یافتن کسی هستیم که این کار را به عهده گیرد.»

- به نظر جناب عالی چگونه می‌توان از جنوب [از حیث نظامی] دفاع کرد؟

«باید روش اجرای نظام فرقه‌ای را کنار گذاشت تا تأسیس ارتشی که قادر به دفاع باشد، امکان‌پذیر شود. در غیر این صورت، هیچ چاره‌ای جز مقاومت آن هم از راه مسلح کردن هم‌وطنان و آموزش دادن آنان برای دفاع از کشور وجود ندارد. آنان با این روش دست کم می‌توانند ننگ و خواری را از خود رفع کنند.»

- شما چندین بار از مردم خواسته‌اید که اسلحه به دست بگیرند و در برابر دولت برای برآوردن مطالبات بایستند، ولی هنوز کاری در این زمینه انجام نشده است. در مقابل، واقعیت حاکی از آن است که همه دولت‌ها تاکنون از برآوردن مطالبات عاجز مانده‌اند. گام عملی در این زمینه [=برآورده شدن مطالبات] چیست و کی و چگونه آغاز می‌شود؟

«به نظر ما مهمترین گامی که تاکنون برداشته شده، متقاعد شدن افکار عمومی لبنان به ضرورت اجرای این مطالبات است و این پذیرش عمومی مطلوب در حال شکل‌گیری است. در این صورت است که اجرای مطالبات آسان‌تر می‌شود و دولت نمی‌تواند از آن خودداری کند.»

امام افزود: «این متقاعد شدن تنها متقاعد شدن فکری نیست، بلکه نیرومند بودن حرکت نیز به متقاعد شدن مردم کمک می‌کند، زیرا بسیاری از مردم ترجیح می‌دهند که انتظار بکشند و هیچ مسئولیتی برعهده نگیرند، زیرا به کاهلی مبتلا شده‌اند. در هر صورت، ما به هیچ‌وجه در حال آتش‌بس با دولت نیستیم، بلکه، به یاری خدا، در حال گام برداشتن به جلو هستیم و راه برگشتی نیست، مگر در صورت برآورده شدن مطالبات.»

- آیا فکر نمی‌کنید که پشت پرده‌ی خودداری از توسعه‌ی مناطق محروم، ترس فرقه‌ای و شاید سیاسی باشد؟

«خودخواهی، گرایش‌های جناحی، بی‌توجهی، قائل بودن به مفهومی ایستا از توازن فرقه‌ای، فنودالیسم، صبر [منفعله‌انه] طولانی مردم این مناطق، همه‌ی این عوامل علت اجرا نشدن طرح‌های توسعه است.»

در پایان به امام صدر گفتم: عده‌ای می‌گویند بحران جنوب، پیش از آنکه لبنانی باشد، بحرانی شیعی است.

لبخندی آرام بر لبانش نقش بست و گفت:

«گمان نمی‌کنم، ولی این جنبش تا حد بسیاری با شیعیان ارتباط دارد.

مناطق دیگر نیز دچار محرومیت‌اند. غیرشیعیان نیز در جنوب رنج می‌برند. با این حال، مشکل از جنوب به شیعه و از شیعه به جنوب سرایت می‌کند. راه حل آن نیز وجود اکثریتی پویا و فعال است که پیوندی تاریخی و هماهنگ [ارگانیک] با هرگونه حادثه داشته باشند.»

حسین وارث انبیاء

بخش‌هایی سخنرانی امام موسی صدر، برگرفته از کتاب «حسین (ع) وارث انبیاء»، مؤسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۸۷

مکان: مجتمع آموزشی عاملیه

مناسبت: روز عاشورا

- در زیارتی که به مناسبت امروز نقل شده [...]، آمده است:
السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله؛
السلام علیک یا وارث نوح نبی الله؛
السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله؛
السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله؛
السلام علیک یا وارث عیسی روح الله؛
السلام علیک یا وارث محمد حبیب الله؛

هدف این زیارت [=زیارت وارث]؛ بخشیدن حرکت و پویایی به عاشورا و خارج کردن این واقعه از انزوا و مخالفت با جداسازی آن از گذشته و آینده است، زیرا که همه‌ی خطر در این است که عاشورا فقط به یادبودهایی بدل شود و واقعه‌ی کربلا تنها برای کتاب‌ها و سیره‌نویسی و یا ذکر آن برای اجر و ثواب اخروی باشد. بیم آن می‌رود که این حادثه از ظرف زمانی خود فراتر نرود و مقتل حسین (ع) و یارانش در همان سال ۶۱ مدفون شود؛ حسینی بود و کشته شد و همه چیز پایان یافت.

- پاره‌ای فقرات در این زیارت آمده است تا میان شهادت حسین و ستیز همیشگی حق و باطل پیوند برقرار سازد. ستیزی که از نخستین حرکت انسان برای اصلاح و جهاد آغاز می‌شود و تا رسیدن به زندگی آزاد، با کرامت و رهایی از ستم و ستم‌پیشگان ادامه دارد.

- یکی از دوستان اندیشمند ما می‌گوید که دشمنان حسین (ع) سه گروه‌اند:

دشمن نخست: کسانی که حسین (ع) و یارانش را کشتند. آنان ستمکار بودند، اما اثر ستمشان ناچیز است، زیرا که جسم را کشتند و اجساد را پاره‌پاره کردند و چادرها را به آتش کشیدند و اموال را به غارت بردند. آنان چیزهای محدودی را از میان بردند.

دشمن دوم: کسانی که کوشیدند تا آثار حسین (ع) را پاک سازند. بنابراین نشانه‌های قبرش را از میان بردند و بقعه‌ای را که در آن به خاک سپرده شده بود، به آتش کشیدند و یا مانند بنی‌عباس، حرم امام حسین (ع) را به آب بستند. اینان مانع عزاداری برای حسین (ع) شدند.

این‌ها گروه دوم از دشمنان حسین(ع) هستند، کسانی که می‌خواستند اسم حسین(ع) و یاد حسین(ع) فراموش شود و آرامگاه حسین(ع) و عزاداری بر حسین(ع) از میان رود.

خطر این گروه بیش از گروه اول است، اما در اجرای برنامه‌هایشان، ناتوان ماندند، چنان‌که این مسئله در تاریخ روشن شد. ما، امروز شاهد گسترش زمانی و مکانی عزاداری‌های امام حسین(ع) هستیم. گروه دوم از دشمنان امام حسین(ع)، پرخطرتر و ستمکارتر از گروه نخست‌اند، اما در کارشان ناکام ماندند. [با این حال] خطر این‌ها از گروه سوم کمتر است.

دشمن سوم: این گروه بر آن بودند تا چهره‌ی امام حسین(ع) را مخدوش کنند و واقعه‌ی کربلا را در حد سالگردها و عزاداری‌ها نگه دارند و آن را در گریه و اندوه و ناله منحصر کنند.

- ما بر حسین(ع) می‌گرییم، اما هرگز در گریه متوقف نمی‌شویم. و بر آنیم که تکلیف ما فقط با عزاداری به انجام نمی‌رسد. اگر در تاریخ نبرد میان حق و باطل، واقعه‌ی کربلا را از مقطع زمانی خودش خارج سازیم و آن را با گذشته پیوند دهیم، به طور طبیعی حادثه با آینده هم پیوند می‌خورد. چنان‌که می‌گوییم حسین وارث آدم(ع) و نوح(ع) و موسی(ع) و عیسی(ع) است و امام صادق(ع) و باقر(ع) و رضا(ع) میراث‌دار او هستند و هر کسی که با باطل می‌ستیزد و همه‌ی توان و حیات خود را در راه دفاع از حق تقدیم می‌کند، میراث‌دار اوست. حق و باطل از ازل با هم در ستیز بودند. این مسئله سنت خداوند در خلق است. آدمی خیر و شر را می‌شناسد، چنان‌که در قرآن آمده است:

«فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شوری/۸) (سپس بدی‌ها و پرهیزگاری را به او الهام کرد.)

خداوند است که به من آموخت و الهام کرد و روح در من دمید و مرا آفرید. من هم خیر و شر را درمی‌یابم و هم بر خیر توانا هستم و هم بر شر.

«إِنَّا هَدَيْنَهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان / ۳) (راه را به او نشان دادیم، یا سپاسگزار باشد یا ناسپاس.)

این سنت خداوند است که در هستی هم امکان انجام دادن خیر هست و هم شر. ما راه خیر را، چشم بسته و بدون آگاهی از شر، طی نمی‌کنیم. آدمی، در هر موقعیتی که قرار می‌گیرد، خودش را در برابر دو گزینه مختار می‌بیند؛ چیزی هست که او را به خیر می‌خواند و چیزی دیگر که او را به شر دعوت می‌کند. او در هر موقعیتی خود را در نبردی آزاد می‌بیند که می‌تواند خیر را برگزیند و یا در چاه شر سقوط کند.

- سنت آفرینش خداوند، وجود احساس خیر و شر در نفس انسان و وجود خیر و شر در عالم خارج است. پس، آدمی در هر موضعی در برابر دو گزینه قرار دارد و وجود خیر و شر دو جبهه‌ی ابدی و ازلی پدید می‌آورد.

• پژوهشگران، منتقدان، فلاسفه، اقتصاددانان و پایه‌گذاران مکتب‌های اقتصادی قدیم و جدید، این نبردها [میان دو جبهه‌ی یادشده] را تفسیر کرده‌اند، درباره‌ی آن‌ها نظر داده‌اند و اثرهای آن‌ها را برشمرده‌اند. آنان در اظهار نظر خود بر حق هستند، زیرا هر کدام به نوعی این نبردها را تعریف کرده‌اند. آنان در زمانی زندگی می‌کردند که ویژگی بارز نبرد، اختلاف طبقاتی بود. من شک ندارم که اگر آنان در دوره‌ی ما زندگی می‌کردند، به این نبردها ویژگی دیگری می‌دادند. آنان آخرین نبردها را مشخص کردند و آن‌ها را تعمیم دادند و گفتند که همه‌ی تاریخ، از ابتدا تا انتها، نتیجه‌ی مبارزه و نبرد است.

اما واقعیت این است که نبرد حقیقی میان ستم‌پیشه و ستم‌دیده است، زیرا که ستم شکل‌های گوناگونی دارد. گاهی ظلم حالت شخصی دارد؛ کسی دیگری را می‌زند، شوهری همسرش را می‌زند.

گاهی ستم ویژگی دیگری می‌یابد. استعمار، ستمی سیاسی است و استعمارگران به مردم ستم می‌کنند. گاهی نبرد ویژگی اقتصادی می‌یابد؛ استثمارکننده و استعمار شونده. گروهی با فریب و زور و ربا، اموال دیگران را می‌دزدند. ربا، در قدیم رواج داشت؛ چه پیش از اسلام، چه پس از اسلام، حتی امروز هم وجود دارد. گروهی با سوء استفاده از مال و امکاناتی که دارند، اموال و حاصل تلاش دیگران را تصاحب می‌کنند. این نوع دیگری از ستم است؛ نبرد میان استثمار کننده و استثمار شونده.

گاهی نبرد با ویژگی فرهنگی و فکری نمودار می‌شود. یکی از متفکران، این ستم را استحمار می‌نامد. استحمار یعنی این که مردم را نادان نگه دارند. مردم چیزی نفهمند و نادان بمانند. در این جا ستمکار عقل و اندیشه و آگاهی و احساس ستم‌دیده را نادیده می‌گیرد. در این جا نیز نبرد پا برجاست.

قرآن کریم همه‌ی انواع ستم را معرفی می‌کند و ستم‌دیدگان را یک جا نشان می‌دهد:

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُرًا لِيُغْشَىٰ بِهِنَّ الْأَرْضُ وَ يُخْرِجُوا بِهِنَّ خَلْقًا حَبِيبًا ﴿٥٠﴾ (و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم).
استضعاف، یعنی گروهی، گروهی دیگر را ضعیف بشمارد و دارایی و اندیشه‌ی آنان را غصب کند.

• انواع سه‌گانه‌ی ستم، سردمدارانی دارد. اینان قبلاً بوده‌اند و اکنون نیز هستند. اما سرانجام ستم در برابر اکثریت شکست می‌خورد و ستمکار نیز در هم می‌شکند. سپس ستمکار جامه‌ی نو بر تن می‌کند؛ جامه‌ی انبیا و لباس دین. به دعوت جدیدی فرا می‌خواند و شعار دفاع از مصلحت مردم را سر می‌دهد. اعلام می‌کند که در کنار مستضعفین است. مستضعفین می‌بینند ستم از درون خودشان پا گرفته است؛ غصب و استبداد و استعمار و استثمار و استحمار از درون خودشان است. در این هنگام نبردی دیگر آغاز می‌شود. این نبرد برای چیست؟ این سنت خداوند است. این نبرد همیشگی برای این است که آدمی بتواند با اراده‌ی کامل خود، از میان خیر و شر، یکی را انتخاب کند و این‌گونه است که سلسله‌ی پاینده‌ی ستیز میان ستمکار و ستم‌دیده

کامل می‌گردد. در این روند بود که نبرد آغاز شد: از آدم(ع)، برگزیده‌ی خدا و نوح(ع)، پیامبر خدا و عیسی(ع)، روح خدا و موسی(ع)، هم‌سخن خدا تا محمد(ص)، محبوب خدا و علی(ع)، ولیّ خدا.

از این رو، واقعه‌ی کربلا، نبردی منفک و پدیده‌ای یگانه در تاریخ انسان نیست، البته حلقه‌ای ویژه است و همچنان که این حلقه با گذشته پیوند دارد، با آینده نیز در پیوند است.

ما با این یادکردها و عزاداری‌ها و برپایی مجالس سوگ، می‌کوشیم تا این واقعه را همچون رویدادی تازه تجربه کنیم.

به سخنان امام حسین(ع) گوش فرا می‌دهیم: «ألا ترون أن الحق لا يعمل به و الباطل لا يتناهي عنه» (آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری نمی‌شود؟)

این سخن در گوش عزاداران طنین می‌افکند و انسان را وا می‌دارد تا هوشیار باشد که امروز چه باید بکند؟ وقتی که انسان معاصر درمی‌یابد که نبرد امام حسین(ع) با گذشته و آینده پیوند دارد، درنگ می‌کند و در برابر دو جبهه می‌ایستد تا صف خود را انتخاب کند.

- ما روایت این رخدادها را در ایام عاشورا می‌خوانیم. هدف چیست؟ می‌خواهیم عاشورا را در جایگاه درست تاریخی خود قرار دهیم، زیرا که این واقعه در سلسله‌ی حلقه‌های متصل به هم جای دارد. نبرد حق و باطل با حسین(ع) به اوج خود می‌رسد، اما این نبرد همچنان ادامه دارد.

- درباره‌ی حسین(ع) می‌گفتند:

«خرج عن حده فقتل بسيف جده» (او از حد و حدود خود تجاوز کرد و با شمشیر جدش کشته شد.) این حکمی بود که در محکمه برای امام حسین(ع) صادر کردند. می‌گفتند: چرا عصیان می‌کنی؟ چرا نمی‌گذاری مردم شادمان باشند؟ چرا نمی‌گذاری مردم نماز بگذارند و روزه بگیرند؟ حج بر جای آورند و زکات بپردازند؟ ای حسین! چرا این کار را می‌کنی؟ از این همه نبرد و درگیری چه می‌جویی؟

- این [نبرد با اسرائیل نیز ادامه‌ی] نبرد امام حسین(ع) در عصر ماست. ما چیزی را از سلسله‌ی نبرد حق و باطل جدا نمی‌کنیم؛ چنانکه به حسین(ع) در نبردش با یزید می‌گوییم: «السلام عليك يا وارث آدم صفة الله.»

«می خواهیم با گمراه‌سازی‌ها مقابله کنیم»

از کتاب «گام به گام با امام» (مجموعه گفتارها و مصاحبه‌ها و مقالات سید موسی صدر)، جلد چهارم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ص ۱۹۹

مکان و تاریخ: بعلبک - میدان رأس‌العین، ۱۹۷۴/۳/۱۷

مناسبت: اربعین امام حسین (ع)

تجمع مردمی بعلبک سرآغازی است بزرگ برای مسیری که شاید به عصیان بینجامد.

۷۵ هزار نفر پشت سر امام صدر سوگند خوردند و میثاق شرف بستند که مبارزه خود را ادامه خواهند داد تا اهدافشان تحقق یابد یا شهید شوند.

امام اعلام کرد که قصد دارد در یکی از مساجد بیروت تحصن کند و روزه بگیرد.

روز قیامت

برای مردم گویا روز قیامت است. جای سوزن انداختن نیست. در دست هر کسی اسلحه است. بیش از ده هزار قبضه اسلحه از انواع گوناگون در دست مردمی است که عده‌شان کمتر از ۷۵ هزار نفر نیست. بالای سر هر کس یا مسلسل است یا تفنگ یا هفت تیر، و پیاپی تیر شلیک می‌شود... رگبار سنگین گلوله‌ای که قطع نمی‌شود و حنجره‌هایی که فریاد می‌زند: «ای نواده‌ی سیدالشهدا، حسین بن علی.»

مناسبت، اربعین امام حسین است و مکان، شهر بعلبک و امام موسی صدر سخنران این مراسم است.

دسته‌های مردمی از همه جا آمده‌اند.

از ساعت نه صبح جوانان روستاها از سرتاسر منطقه بعلبک-هرمل به میدان رأس‌العین آمدند، در حالی که همچون جنگجویان اسلحه در دست داشتند و سرودهای حماسی می‌خواندند. مردان همه‌ی عشایر آمده بودند: آل دنداش، آل جعفر، آل ناصر الدین، آل أمهز، آل علّو، آل طلیس، حسینی، یاغی، حیدر، الرفاعی و... از سرتاسر بقاع، حتی از توابع آن و حتی از زحله نیز دسته‌های مردمی از یکدیگر پیشی می‌گرفتند.

از بیروت و حومه‌ی آن نیز عده بسیاری از افراد مسلح با ماشین آمدند و جمعیتی بیشتر از آنان از شهرستان‌های مختلف جنوب آمده بودند.

شخصیتهای معروف اجتماعی و سیاسی در استراحتگاه میدان رأس العین نشسته بودند: از نمایندگان [فعلی و سابق پارلمان] آقایان حسین الحسینی و البر منصور و صبحی یاغی و عبدالمولی أمهز، و آقایان ریاض طه و خطار حیدر و محمد عباس یاغی و محمد دعاس زعیترو و شیخ سلیمان یحقوقی و دندش دندش و فضل الله دندش و طعان دندش و یکی از سران آل جعفر و بسیاری از شخصیت‌های دیگر.

[...] در حالی که توده‌های مردم منتظر رسیدن امام صدر بودند -انتظاری که طولانی شده بود - مجری مراسم به حاضران خوشامد می‌گفت و شعارهایی سر می‌داد، از جمله: «آری به امام انقلاب، نه به لغزندگان در ورطه‌ی خیانت.»؛ «آری به ایستادگی در برابر ظلم و ستم، نه به سازشکاری و مزدبگیری»؛ «آری به یکپارچگی صفوف و اتحاد کلمه، نه به مرزبندی و مذهب‌گرایی»؛ «آری به مبارزه، نه به فتودالیسم سیاسی و منطقه‌گرایی»؛ «منتظر نباشید که ما را گریان ببینید، بلکه ما را تا دندان مسلح خواهید دید.»

ماشین امام صدر از راه رسید و مردم گمان کردند اوست که رسیده است، ولی وقتی دیدند که او داخل ماشین نیست، غافلگیر شدند. صدای شلیک گلوله از دور بلند شد. معلوم شد که امام صدر از فاصله‌ی پانصد متر دورتر تا محل اجتماع در میدان رأس العین را پیاده می‌آید.

نمایندگان و رؤسای منطقه تلاش کردند تا خود را به امام برسانند و از او استقبال کنند، ولی مردمی که مجموعه‌ای واحد بودند، مانع شدند.

از دور عمامه‌ای سیاه که بالاتر از دیگر عمامه‌هاست و دستی که برای مردم تکان می‌خورد، پدیدار می‌شود. موج گلوله شدیدتر می‌شود و تا پانزده دقیقه همچنان ادامه می‌یابد.

امام صدر پس از تلاش بسیار توانست وارد استراحتگاه شود. او با حاضران دست داد و سپس، کفش‌هایش را در آورد و پابره‌نه جلو رفت.

امام فاصله استراحتگاه تا تریبون را با دشواری بسیار طی کرد و حتی عبای او اندکی پاره شد. همه می‌خواستند او را در آغوش بگیرند.

امام روی پله تریبون نشست و شیخ محمد یعقوب در سخنانی گفت: «ما به راه خود ادامه خواهیم داد تا از لبنان حمایت کنیم. ما از لبنان دفاع و از هویت آن پاسداری خواهیم کرد. ما با هیچ‌کس دشمنی نداریم و به پست و مقام نیز طمع نداریم، بلکه خواهان حق خود و خواهان برابری با دیگر هم‌وطنان هستیم. ما نمی‌پذیریم که دو لبنان وجود داشته باشد. ما لبنانی واحد می‌خواهیم و خواهان وحدت میان مسیحیان و مسلمانان هستیم.»

سخنی مؤثرتر از گلوله

به محض اینکه شیخ یعقوب اعلام کرد که امام صدر سخنرانی خواهد کرد، باران گلوله باریدن گرفت. شلیک‌ها ادامه داشت و امام پشت تریبون منتظر ایستاده بود تا جو آرام شود. بیست دقیقه گذشت و شلیک گلوله همچنان بیشتر می‌شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه و خاتم رسله محمد و آله الطاهرين.

برادران عزیز مراسم اربعین سیدالشهداء در شهر بعلبک، مرا به یاد روزی دیگر در این شهر در ۱۳۳۵ سال قبل می‌اندازد. این سر و صدا مایه آزار و مزاحمت است. ای کسی که شلیک می‌کنی، ساکت باش و گلوله‌ی خود را برای سینه‌ی دشمن و زمان نیاز نگه دار. من سخنی خواهم گفت که از گلوله دردآورتر است ... پس گوش دهید!

۱۳۳۵ سال پیش، شهر بعلبک شاهد مراسم دیگری بود: قافله‌ی اسیران اهل بیت و اصحاب امام حسین به همراه سر امام حسین که بالای نیزه بود، وارد این شهر شد تا از این مسیر به شام برود. دولت و تبلیغات دولتی و بلندگوها و تحریفگران گفتند: شورشیان و خوارج وارد بعلبک خواهند شد. خداوند آنان را خوار ساخت و خلیفه را یاری کرد.

مردم بعلبک به استقبال این قافله آمدند و به آنان رسیدند و پرسیدند: شما اسیران چه کسانی هستید؟ زینب دختر علی (ع) گفت: ما اسیران از آل محمد هستیم. مردم غیرتمند بعلبک برآشفتمند و به‌پا خاستند و به مزدوران خلیفه حمله کردند و آنان را از شهر بیرون کردند. آنان در اربعین یاد ابا عبدالله را گرامی داشتند. آنان مسجدی به نام مسجد رأس‌الحسین در نزدیکی رأس‌العین ساختند. ابن شهر آشوب این مطلب را در کتاب المناقب نقل کرده است. آنان، همچنین مقامی برای دختر امام حسین ساختند که در اثر سختی‌های راه و رنج‌های اسارت از دنیا رفت.

پس از قیام مردم، ستمکاران و توطئه‌گران و گمراه‌کنندگان ترسیدند و فرار کردند و سر امام حسین (ع) را نیز با خود بردند تا به ستمگر پسر ستمگر، یزید بن معاویه هدیه دهند.

آن روز نخستین مراسم در این شهر قهرمان‌پرور و به‌همت مردم قهرمان آن برای امام حسین (ع) برگزار شد و اینک ما در سالروز اربعین امام حسین (ع) مراسمی برگزار کرده‌ایم که از لحاظ اهداف و مواضع و نیز از لحاظ مبارزه با گمراه‌سازی‌ها، به آن مراسم شباهت دارد.

اما در مورد اهداف، امام حسین (ع) هنگامی که قیام کرد، فرمود: «ألا ترون أن الحق لا يعمل به و أن الباطل لا يتناهي عنه ليرغب المؤمن في لقاء الله حقاً.» (آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌کنند و از باطل باز نمی‌دارند. جای آن است که مؤمن به ملاقات خداوند رغبت پیدا کند.)

امام حسین ترک احقاق حق و باز نداشتن از باطل را کافی می‌داند تا مؤمن به ملاقات خداوند رغبت پیدا کند و آماده‌ی شهادت شود. اینک ما بعد از ۱۳۳۵ سال به این اهداف نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که به حق عمل نمی‌شود و از باطل بازداشته نمی‌شود.

در این زمان نیز گمراه‌گری و تردیدافکنی و تحریف و غبارآلود کردن فضا را مشاهده می‌کنیم، به گونه‌ای که چشم‌ها به سختی می‌بیند و گوش‌ها به سختی می‌شنود. ما در این شهر که در برابر گمراه‌سازی‌ها تسلیم نشد، جمع شده‌ایم تا دوباره با گمراه‌سازی‌ها مقابله کنیم، همان‌گونه که نیاکان ما نیز پیش از این با آن‌ها مقابله کردند. من اطلاعاتی در اختیار شما برادران قهرمان قرار می‌دهم و امیدوارم به آن‌ها با دقت توجه کنید و گمراه‌سازی‌ها را باطل کنید، زیرا مردم را بسیار فریب می‌دهند و من در این‌باره سخن خواهم گفت.

نخست. ای مردم بعلبک و ای اهالی شمال و جنوب و بیروت، من این اطلاعات را در اختیار شما قرار می‌دهم. آیا می‌دانید در این شهر بزرگ، شهر خورشید، شهر آثار باستانی و شهر تمدن، حتی یک مدرسه‌ی دولتی وجود ندارد؟ همه مدرسه‌ها اجاره‌ای است. مدرسه‌ای هست که از زمان فرانسویان برجا مانده است. گویا حکومت لبنان ساختن یک مدرسه را برای اهالی بعلبک زیاد می‌شمارد.

آیا این عدالت است؟ ای لبنانیان که خشم سید شما را شگفت‌زده کرده است. آیا این حق است که در این شهر حتی یک مدرسه نیز نباشد؟ همه‌ی مدرسه‌ها اجاره‌ای و تعمیر شده و موقتی است. مگر نه اینکه مدرسه آغاز راه است؟ ای دولتی که از گذاشتن سنگ بنا برای حرکت خودداری می‌کنی، از ما چه می‌خواهی؟ از ما چه انتظاری داری؟ از ما چه توقعی داری؟ تو که از ساختن یک مدرسه نیز بخل می‌ورزی، از این شهر چه می‌خواهی.

دوم. از دو هزار سال پیش، آب آشامیدنی و آب کشاورزی در این شهر و مناطق اطراف آن با سد تأمین می‌شد. و اکنون پس از دو هزار سال، طبق مطالعات صورت گرفته، آب‌های رأس‌العین در زمین فرو می‌رود و هدر می‌رود و حاجات مردم را کفایت نمی‌کند. گویا دولت از هزینه کردن چندصد هزار لیتره برای تأمین آب این شهر زیبا و پاک که ستاره‌ی گردشگری و دژ قهرمانی در لبنان به شمار می‌آید، بخل می‌ورزد.

در اطراف بعلبک آثاری از سدهای رومی وجود دارد. در شهرک نحله، شهرک جنتا، شهرک یحفوفا، شهرک شمسطار. در برخی از این مناطق چندین سد آب آشامیدنی و آبیاری را تأمین می‌کرد اما اکنون که در قرن بیستم هستیم، گویا در دوره ماقبل تاریخ زندگی می‌کنیم.

ای دولت، از ما چه می‌خواهی؟ ای آن که بخل می‌ورزی و خواسته‌های مردم را نادیده می‌گیری و بر بی‌توجهی و لجاجت خود پافشاری می‌کنی، از ما چه می‌خواهی؟

سوم. در زمان فرانسویان طرحی برای دریاچه‌ی یمونه ارائه شد تا پنج هزار هکتار آبیاری شود. اما پس از استقلال، دریاچه تخریب شد و امروزه تنها هزار هکتار یا کمتر از آن آبیاری می‌شود. علت آن چیست برادران؟

آب زندگی ماست. آب نیاز ماست. از آب است که همه چیز زنده است. پس این بی‌اعتنایی‌ها برای چیست؟ آیا می‌توانیم بعد از این از بی‌توجهی‌ها و پافشاری در بی‌توجهی‌ها خشمگین نشویم؟

چهارم. ای فرزندان کوه و دشت، ای قهرمانان لبنان، ای صاحبان هوش و نبوغ، چشمه‌های ارقش می‌تواند ۲۷ روستا را آبیاری کند، ولی ما اکنون در تشنگی به سر می‌بریم. یک قطره آب وجود ندارد، در حالی که طرح آن آماده است و اعتبارات آن نیز از سال ۱۹۶۳ میلادی یعنی از پیش از ده سال قبل تأمین شده است. این طرح فقط به یک تونل نیاز دارد، یعنی دو میلیون و دویست هزار لیتر. چرا کاری نمی‌کنند؟ آیا می‌توان دولتی را که در آب رساندن به مردم بخل می‌ورزد، پدر ملت به حساب آورد؟ یا اینکه دشمن ملت است؟

[...] **ششم.** بخش‌نامه‌ی خشکاندن برخی زمین‌ها در بقاع طرحی که مقدمه‌ای برای بهره‌برداری از طرح لیطانی است، سه سال است که معطل مانده و بدون سبب از امضای آن خودداری می‌شود. انسانی که می‌بیند مردمش در تشنگی به سر می‌برند و جز به یک امضا نیاز ندارند، ولی از امضا کردن خودداری می‌کند، چنین انسانی را چه بنامیم؟ شما کار او را چه می‌نامید؟ **هفتم.** حال که درباره آب صحبت می‌کنیم، ای مردم قهرمان بقاع، اجازه دهید تا فاجعه‌ی مشابه دیگری را در منطقه‌ی جنوب برای شما نقل کنم. جنوب، این منطقه‌ای که از شما یاری می‌طلبد و دست خود را به سوی شما دراز می‌کند. در ضمن شعارها این عبارت را شنیدید: «ای فرزند بعلبک، به داد مرز برس!»

آری، مردم بعلبک پشتیبان و تکیه‌گاه مردم جنوب، و برادران آنان در خوشی و ناخوشی هستند.

اجازه دهید تا داستانی را برایتان بگویم که شرح فاجعه‌ای دیگر از گوشه‌ای دیگر از این کشور است: فاجعه لیطانی.

[...] سیصد میلیون متر مکعب از آب لیطانی را به بهانه‌ی تولید برق به آبگیر رودخانه‌ی اولی منتقل کردند. رود دیگری هست که نام آن رود اولی است. سه نیروگاه تولید برق بر رود اولی ساختند و الان می‌خواهند شصت میلیون متر مکعب دیگر را نیز از لیطانی به بیروت منتقل کنند تا اندک امید باقی مانده را از بین ببرند. ما از آنان می‌پرسیم: اگر برای بیروت آب می‌خواهید، چرا از آب رود بیروت که هدر می‌رود و به دریا می‌ریزد استفاده نمی‌کنید؟ چرا از رود ابراهیم آب بر نمی‌دارید؟

هشتم. چرا طرح تونل را اجرا نمی‌کنند؟ گوش کنید! طرح آماده‌ای وجود دارد که نام آن طرح تونل است. این طرح از زلقا شروع می‌شود و با کندن تونل از زیر کوه‌ها به شتورا می‌رسد. مطالعات این طرح صورت گرفته و سرمایه آن نیز فراهم است؛ یعنی شرکت‌های بین‌المللی آماده‌اند تا برای این طرح سرمایه‌گذاری کنند، زیرا پانزده میلیون متر مکعب آب آشامیدنی برای بیروت فراهم می‌کند، به علاوه پانزده میلیون متر مکعب آب آماده برای فروش. یعنی این طرح سرمایه‌ی خود را تأمین می‌کند. اگر این تونل که طول آن تنها ۲۴ کیلومتر است، از زلقا تا شتورا حفر شود بدین معناست که هرکس فقط در مدت بیست دقیقه از بیروت به شتورا می‌رسد. شما می‌دانید که در حال حاضر ما چطور این مسیر را طی می‌کنیم، به ویژه در زمستان. این تونل می‌تواند در کنار تأمین جاده اتوبان برای بعلبک و مصنع، آب بیروت را نیز تأمین کند. ولی نه، آن‌ها نمی‌خواهند.

اگر در ازای محروم شدن جنوب از آب لیطانی، این آب به بیروت می‌رسید، ما با کمال میل می‌پذیرفتیم. اما این طور نیست. آب‌های زیادی به دریا می‌ریزد. اساساً، آنان از سال ۱۹۵۴ میلادی به طرح لیطانی اهمیت نمی‌دادند، بلکه در این فکر بودند که چگونه با هر وسیله‌ای که شده این آب‌ها را به بیروت منتقل کنند تا برای جنوب آبی نماند. چرا؟ آیا نگران جنوب هستند؟ چرا؟ چرا درباره‌ی چند قطره آب برای جنوب بخل می‌ورزند، در حالی که می‌دانیم جنوب از نظر آب فقیرترین منطقه است؟ با این حال، مطالعات اولیه صورت گرفت. پس از آن، سازمان جهانی غذا مأمور مطالعه و بررسی این طرح شد. مطالعات این سازمان رو به پایان است. ولی پیش از آنکه مطالعات این سازمان تمام شود، اتهام‌هایی در مورد این مطالعات مطرح کردند و گفتند که اسرائیل و دفترهای صهیونیسم جهانی در ورای این مطالعات قرار دارد. شروع به کارشکنی کردند. تا از اجرای این طرح برای آبیاری ده هزار هکتار جلوگیری کنند. چرا فقط ده هزار هکتار؟ چرا چهار هزار هکتار نه؟ چرا فقط ده هزار هکتار و نه بیشتر؟ هوا و هوس و غرض ورزی.

این است که طرح لیطانی از زمانی که آغاز شد، دچار تزلزل شد و کار به همین وضع ادامه خواهد یافت و به اجرا در نخواهد آمد. این آب‌ها موجود است ولی چگونگی بهره‌برداری از آن را نمی‌دانند.

اگر این آب‌ها را به بیروت بکشند، آبی برای جنوب در زمان خشکسالی باقی نمی‌ماند. از این رو، ما با انتقال آب به بیروت مخالفیم و اجازه‌ی این کار را نمی‌دهیم، زیرا توطئه‌ای بر ضد آب‌های جنوب است.

برادران عزیز، در منطقه شما، در شمال، در جنوب، صدها نفر از هم‌وطنان شناسنامه ندارند. چه کسی مسئول آنان است؟ آنان بیش از هزار سال است که لبنانی هستند، ولی به آنان شناسنامه و تابعیت نمی‌دهند.

درباره اوضاع بهداشتی شما در هرمل، در این منطقه و درباره اوضاع مدارس و مراکز فنی و حرفه‌ای در اینجا چه می‌توان گفت؟ اعتبارات این منطقه از گردش مالی سال‌های قبل است و بودجه‌ی جدیدی به آن داده نشده است. آیا آن مبالغه‌زینه شده است یا نه؟

(... همین مقدار کافی است.... این گلوله‌ها را برای زمان نیاز می‌خواهیم... نباید اسلحه به کار ببریم... این کار حرام است.... هرچه هم باشید.... بیشتر می‌خواهیم... باید ذخیره کنیم.... خویشتن‌داری کنید... خواهش می‌کنم شلیک نکنید.... خواهش می‌کنم... این کار حرام است.)

ما به سبب این مسائل اوضاع را به صورت شتاب‌زده بحرانی نمی‌کنیم. ما خود را آماده می‌کنیم، خود را سازمان‌دهی می‌کنیم و اوضاع و احوال منطقه را نیز در نظر می‌گیریم و به همین سبب است که اکنون فقط در اجتماعات صحبت می‌کنیم و فکر می‌کنم که تجمع امروز فصل الخطاب مواضع ما باشد.

بقاع نیز به حال خود رها شده و به آن بی‌توجهی می‌شود. گرانی و ستمگری و پارتی‌بازی و رشوه‌خواری و انحراف ادارات دولتی را پر کرده است. با سرنوشت مردم بازی می‌کنند. در امور دین و دنیا خودسرانه عمل می‌کنند. همه‌ی این مشکلات و

حتی بدتر از آن‌ها اکنون وجود دارد. سال‌هاست که ما مطالبه می‌کنیم ولی نتیجه‌ای نمی‌گیریم. بدتر اینکه از وقتی ما شروع به مطالبه و فریاد کرده‌ایم، تاکنون نه دولت و نه حکومت برای گفت‌وگو با ما نیامده و نپرسیده‌اند: شما چه می‌خواهید؟

این جماعت با همه‌ی طول و عرض خود و همه لبنانیان شرافتمندی که از آن حمایت می‌کنند، همگی ماه‌هاست که فریاد می‌زنند و کمک می‌خواهند و اجتماعاتی برگزار می‌کنند؛ ولی هیچ‌کس پاسخ آنان را نمی‌دهد؛ هیچ‌کس با آنان گفت‌وگو نمی‌کند؛ هیچ صحبت قاطعانه‌ای وجود ندارد. در برابر این بی‌اعتنایی چه می‌گویید؟ برادران عزیز آنان دریافته‌اند که این بار مطالبه‌ی ما جدی است. با برگزاری مراسم و اجتماعات آغاز شده و به اقدامات سلبی از اعتصاب و تحصن و نافرمانی مدنی و غیر این‌ها خواهد انجامید. آنان دریافته‌اند که تحرک ما این بار جدی است. چه کردند؟ شروع به اتهام زدن کرده‌اند و در رسانه‌ها و برخی از روزنامه‌های دست‌نشانده که در لبنان وجود دارد هرچند - الحمدلله روزنامه‌های شریف بسیاری نیز هستند که صدای ما را به مردم رسانند - شروع به کارشکنی و ایجاد اختلال کردند. گفتند که دولت‌های بیگانه پشت سر این جنبش هستند و اهداف سیاسی دارند. کسانی این حرف‌ها رازده‌اند که خودشان سر تا پا دست‌نشانده و مزدبگیر بیگانگان هستند. ولی ما بردباری کردیم و آنان را خلع سلاح کردیم. چیزی نگذشت که آشکار شد جنبش ما ملی است و از خلوص نیت برخوردار است و خاستگاه این جنبش ایمان ما به خدا و میهن و تمایل ما به پاسداری از کشور و کرامت هم‌وطنان است.

ما بهانه‌ها را از دست آنان گرفتیم، ولی آنان دوباره دست به کار شدند و اصرار داشتند که من خواهان ریاست مجلس شیعیان هستم.

ای جماعت، من این ریاست [مجلس اعلای شیعیان] را نمی‌خواهم. همین‌الآن مطالبات مرا بدهید و استعفای مرا بگیرید. پیوند من با مردم از رهگذر ریاست مجلس شیعیان نیست. من نیازی به این امور ندارم. پیوند من با شما بر پایه مبارزه، عاطفه، حرکت، خردورزی، سرنوشت و راه مشترک علی بن ابی طالب استوار است.

برادران گوش کنید! این کارها موجب آزار مردم است؛ آزار و اذیت است. بگذارید امروز حادثه‌ای نداشته باشیم. امروز نیروهای پلیس حضور ندارند، محافظین حضور ندارند، ما خودمان امنیت را حفظ می‌کنیم. لطفاً شلیک نکنید تا با آرامش و نظم و بااراده از اینجا خارج شویم. بگذارید عزم خود را برای کار و مبارزه و حرکت جزم کنیم. شکیباً باشید و برادرانتان را نیازارید.

متأسفانه، برخی از سروران روحانی را با ترغیب یا تهدید به سوی خود کشیدند. به عده‌ای وعده دادند و عده‌ای را ترساندند و شروع کردند از اینجا و آنجا حرف زدن. نه، کرامت ما برتر است. ما چیزی جز حقوقمان نمی‌خواهیم. این را درک کنید. بنابراین امور آن‌گونه که آنان می‌خواستند پیش نرفت.

آنان وقتی دیدند که ما در مطالبه خود جدی و قاطع هستیم، اقدام به پخش اخبار اختلاف کردند و متأسفانه، عده‌ای هم که پاک‌نیت بودند، کم‌کم به این بحث کشیده شدند.

من در برابر شما در این مراسم بزرگ اعلام می‌کنم که ما به دنبال حق هستیم و با هیچ کس دشمنی نداریم. حق خود را مطالبه می‌کنیم و هرگز کوتاه نمی‌آییم و تا آخر به راه خود ادامه می‌دهیم و شعار ما همان شعاری است که امام حسین (ع) سر داد: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ حَقًّا.» (آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌کنند و از باطل باز نمی‌دارند. جا دارد مؤمن به ملاقات خداوند رغبت پیدا کند.) امام حسین می‌گوید که وقتی به حق عمل نمی‌کنند و از باطل باز نمی‌دارند جا دارد انسان در راه حق جان دهد.

این اجتماع ثابت کرد که این فرقه یک قلب واحد دارد و این منطقه یک چشم و یک دست واحد دارد. همه با هم یک پارچه حامی مطالبات هستند. ما برای رسیدن به مطالبات، بدون هیچ چنددستگی و بیم و هراسی به راه خود ادامه می‌دهیم. این اجتماع ثابت کرد که بسیاری از لبنانیان، و بلکه همه لبنانیان شرافتمند با ما در این مسیر همراه‌اند. چرا؟ چون آنان فراموش نمی‌کنند.

مردم لبنان آنچه را گذشت به یاد دارند؛ تلاش‌ها را به یاد دارند؛ سخنرانی‌ها را به یاد دارند؛ آشتی‌دادن‌ها را به یاد دارند؛ در مانگاه‌ها را به یاد دارند؛ مواضعی را که بیرون از لبنان اتخاذ شد به یاد دارند؛ سفرهایی را که صورت گرفت به یاد دارند. می‌دانند که موسی صدر و همراهان موسی صدر و هم‌کیشان موسی صدر در درجه اول به لبنان پایبندند و از موجودیت لبنان پاسداری می‌کنند و هرگونه شرّ و بدی را از آن دور می‌کنند. اگر هم خشمی وجود دارد برای آینده لبنان و محافظت از آینده لبنان است؛ به سبب دلسوزی برای مسئولان لبنان است، که از بخت بد مردم و ما، با بی‌اعتنایی و لجاجت و از سر بی‌مسئولیتی رفتار می‌کنند و این به صلاح آنان نیست. از این رو، گمراه‌سازی و فریب‌کاری می‌کردند.

برادران! فریب‌کاری بوده و خواهد بود. هر روز شبهه و اتهامی می‌شنوید، ولی این شبهات و اتهامات همواره در جنبش‌های اصلاح‌گرانه وجود داشته است. بزرگان ما و پیشوایان و رهبران ما به سحر و شعبده و الحاد متهم شده‌اند. امیر مؤمنان را نیز متهم کردند و تا هشتاد سال او را لعن می‌کردند. علی بن ابی طالب را بر سر منبرها لعن می‌کردند و می‌گفتند که او به دین خدا کافر شده است. قاضی کوفه، قاضی القضاة، نوشت: «حسین بن علی از حد خود خارج شد و در نتیجه با شمشیر جدّش کشته شد.» الان نیز می‌گویند که سید موسی از حد خود فراتر رفته است و باید به ایمان بسنده کند. ولی ایمان چیست؟

ایمان آن نیست که از تخت شما حمایت کند و منصب شما را حفظ کند و مردم را به سکوت و صبر دعوت کند. ایمان این نیست، بلکه در منطق قرآن این است: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالَّذِينَ قَدْ لَكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ.» ایمان به خدا ایمانی است که انسان را بر آن می‌دارد تا در برابر درد و رنج مردم ستم‌دیده آرام ننشیند: «ما آمن بالله واليوم الآخر من بات شبعاناً و جاره جائع.» (کسی که سیر بخوابد ولی همسایه‌اش گرسنه باشد به خدا و روز بازپسین ایمان نیاورده است.)

این ایمانی است که ما می‌فهمیم. چگونه من راحت باشم در حالی که جنوب هر روز بمباران می‌شود؟ چگونه من راحت باشم در حالی که هر روز مردم در حومه بیروت آواره‌اند؟ چگونه من راحت باشم در حالی که هر روز در این منطقه مشکلی اجتماعی وجود دارد؟

چگونه چنین چیزی ممکن است؟ امام علی (ع) می‌گوید: «لا والله ما خلقت كالبهيمة المربوطة همها علفها.» (به خدا سوگند چون چهارپای در آغل بسته که همه مقصودش نشخوار علف است آفریده نشده‌ام.)

انسانی که بی‌اعتنا به دیگران است، حیوان است. و ما حیوان نیستیم. ما انسان هستیم. ایمان ما چنین است. آیا ما نماز می‌خوانیم؟ بله. آیا به نماز بسنده کنیم؟ چه نمازی پذیرفته می‌شود، ای مؤمنان؟ نمازی که مردم را از اعتراض کردن باز دارد؟ نمازی که مردم را تخدیر کند؟ نمازی که به شما مسئولان امکان آن را بدهد که به ستمگری و زیاده‌روی خود ادامه دهید؟ نه چنین نمازی پذیرفته نیست. نمازی پذیرفته است که با خدمت به دیگران همراه باشد: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ.»

یعنی اگر تو امور همسایه‌ات را نادیده گرفتی، نمازت تو را به جهنم می‌برد نه بهشت. بله، ما از حد خود فراتر نمی‌رویم. به دنبال برتری جویی و فسادانگیزی نیستیم. به دنبال خیر و صلاح هستیم. می‌خواهیم به ایمان خود عمل کنیم. می‌خواهیم به اسلام خود عمل کنیم. خواهان حق و خیر هستیم. مفهوم درست ایمان این است.

حال ما به کجا می‌خواهیم برویم؟

به عقیده‌ی من این مجموعه‌ی محترم و این شخصیت‌ها و این مظاهر در یک کشور دموکراتیک، روشن‌ترین دلیل و محکم‌ترین سند بر موضع ملّتی است که حاکمان باید در برابر آن کرنش کنند. ما اجتماعات دیگری نیز در شمال و جنوب و هرمل و بیروت داریم، ولی این اجتماع شما فصل الخطاب است. اگر محاسبات درست از کار درآمد و اوضاع و احوال آماده شود، من پس از مدتی کوتاه در جایگاه عالمی دینی همراه با گروهی از مردم اقدامات سلبی را شروع خواهم کرد. در یکی از مساجد بیروت تحصن خواهم کرد و روزه خواهم گرفت و در هر وضعیتی همراه شما خواهم بود. اگر مسئولان صدای شما را در این روز نشنوند و اگر مذاکراتی جدی را برای پاسخ دادن به مطالبات آغاز نکنند و اگر از فرصت‌های فراهم شده استفاده نکنند و به ستمگری و بی‌اعتنایی خود ادامه دهند. ما اقدامات [مقاومت] منفی را آغاز خواهیم کرد.

چه رخ خواهد داد؟ مسئولان باید مسئولیت‌های خود را بپذیرند. ما خواهان خیر و صلاح لبنان و خواهان صیانت از لبنان هستیم. [...] تا زمانی که یک انسان مظلوم، چه شیعه و چه غیر شیعه، در این کشور باشد، تا زمانی که یک وجب از خاک این کشور مورد بی‌اعتنایی و ستم باشد و تا زمانی که در این کشور بر یک گروه به سود گروه دیگر ستم شود، من به گفتن و نصیحت کردن ادامه خواهم داد.

امکان ندارد ما صفت شیطان را برای خود بپذیریم: «کسی که از گفتن حق دم فرو بندد، شیطانی لال است.» دین ما این است. رسالت ما این است و عهد و پیمان من پیگیری و ادامه راه است.

برادران عزیز، ما اوضاع و احوال منطقه جنگ را درک می‌کنیم و از اوضاع و طمع‌ورزی‌های اسرائیل آگاهییم. ما با خونسردی و آرامش برخورد می‌کنیم. با اعصابی آرام سخن می‌گوییم و در وضعیتی آرام اجتماعات خود را برگزار می‌کنیم و حرکت‌هایمان منطقی و آرام است. ما مردم را تحریک و تهییج نمی‌کنیم. ما انسان‌هایی عصبی و تند مزاج نیستیم. رفتار ما رفتاری منطقی است و در مبارزات خود از وقار و خونسردی خارج نمی‌شویم.

ای کسانی که در کمین ما نشست‌اید، ما آرزوها و رؤیاهای گمان‌ها و نقشه‌های شما را بر باد خواهیم داد. موضع ما این است: حق خواهی بر اساس ایمان و میهن‌دوستی. ابزارهای ما نیز ابزارهایی صحیح و مشروع است که هر روز بیشتر قوت می‌یابد. ما با این ابزارها و با این فشارها می‌کوشیم که همه مردم لبنان را بیدار کنیم و آنان را به یاری خود بخوانیم. همان لبنانیانی که در شب‌های نگرانی و اضطراب وقتی سید موسی به تلویزیون می‌آمد و به آنان اطمینان می‌داد، آرام می‌خوابیدند. من این‌شاء الله همچنان در خدمت لبنان و پاسداری از لبنان باقی خواهم ماند، زیرا این کشور ملک شخصی کسی نیست. کشور برای همه است و ما در راه پاسداری از کشورمان جان می‌دهیم. ولی در عین حال حقوقمان را نیز می‌خواهیم. حقوق ما روشن است حقوق ما در قانون مشخص است. هیچ انسان و هیچ هم‌وطن و هیچ ناظر شریفی این تبعیض را نمی‌پذیرد. دنیا، جنوب آفریقا را به سبب تبعیض نژادی محکوم کرد؛ با حاکمان آن مخالفت کرد. ما نیز تبعیض فرقه‌ای را نمی‌پذیریم. ما فرزندان یک کشوریم. [...] و خدا و پیامبر و مؤمنان و انسان‌های سرفراز و آزاده، این تبعیض را در مورد ما بر نمی‌تابند. ما این تبعیض را نمی‌پذیریم و در برابر آن ساکت نمی‌نشینیم.

ما هرگز نمی‌پذیریم که حق کسی را بگیرند و به ما بدهند. ما در کنار ستم‌دیدگان، در هر کجا که باشند از دانشجو و آموزگار و کارگر، می‌ایستیم. شما دیده‌اید که ما در کنار آموزگاران و دانشجویان و زندانیان و کارگران بوده‌ایم و خواهیم بود. ما به دنبال ستم کردن نیستیم. این حقیقت را برای مردم روشن کنید. این، نکته‌ی اول.

نکته‌ی دوم اینکه مرتب و منظم باشید، زیرا نظم و انضباط عامل موفقیت است. من در برابر شما به خدای بزرگ سوگند یاد می‌کنم (هیچ سوگندی بالاتر از سوگند به خدا نیست و من به آنچه می‌گویم، توجه دارم) به خدای بزرگ سوگند می‌خورم که این راه را ادامه دهم هر چند تاوان آن فداکاری و جان‌فشانی باشد و هر چند نیاز باشد تا در این راه جان خود را فدا کنم.

من به خدای بزرگ سوگند می‌خورم. (خویش‌دار باش برادر! شکبیا باش!) به خدای بزرگ سوگند می‌خورم که با همراهانم این راه را ادامه خواهیم داد تا زمانی که در لبنان یک انسان مظلوم، از شیعه یا غیر شیعه، یا یک وجب خاک رها شده [در دست ستم] وجود داشته باشد، ما به دفاع و مبارزه و اعمال فشار ادامه خواهیم داد.

من در این مسیر خواهم ماند و بر آن سوگند می‌خورم و از شما ای ۷۵ هزار یا صد هزار نفر یا ۱۲۰ هزار نفر، ای حاضران، ای هم‌وطنان شریفی که در اینجا حضور ندارید ولی با ما هستید و اخبار ما را دنبال می‌کنید، از همه‌ی شما می‌خواهم که به خدای بزرگ سوگند یاد کنید که (خویش‌دار باشید! این صدا را خاموش کن برادر! برادر!) سوگند بخورید که بدون هیچ سازشکاری این راه را ادامه خواهید داد. من نیز به خدای بزرگ سوگند می‌خورم که سازش نکنم، نه برای ریاست و نه هزاران ریاست دیگر. همه‌ی این‌ها زیر پای شماس است. (منظور من در اینجا [به‌خصوص] ریاست مجلس اعلای شیعیان است.)

من بدون فریبکاری همراه شما خواهم ماند و با شما این راه را ادامه خواهم داد و هیچ بدیلی برای آن نمی‌پذیریم.

همه با هم سوگند یاد کنیم. این سوگند میثاق شرف و میثاق دین میان من و شما، میان ما و میهن، میان ما و نسل‌های بعد و میان ما و مسئولان است. این سوگند برای آن است که موضع خود را مشخص کنیم. دست خود را بلند کنید و به سمت قبله بچرخید:

«ما به خدای بزرگ و به پیامبر اکرم و به شرف انسانیت سوگند می‌خوریم، ما به خدای بزرگ سوگند می‌خوریم که راه مطالبه‌ی حقوق شیعیان را ادامه دهیم و در این راه مداومت و رزیم و بدون هیچ بیم و هراس و عقب نشینی و سازشکاری، با گام‌های استوار به راه خود ادامه دهیم. ما در کنار هر انسان ستم‌دیده و ضعیفی خواهیم ایستاد و از این راه باز نخواهیم گشت و ضعف و سستی به خود راه نخواهیم داد. ما در خط پیامبران حرکت می‌کنیم که فرمود: "به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند تا این کار را رها کنم، آن را رها نمی‌کنم تا اینکه در این راه بمیرم."»

این، میثاق ما و شرف ما و دین ما و آبروی ما و آینده‌ی فرزندان ما و مایه‌ی صیانت از میهن ماست. ما در این خط باقی خواهیم ماند و تلاش‌هایمان را یک‌پارچه و مواضعمان را هماهنگ خواهیم کرد تا در راه خدا شهید شویم و خداوند بر آنچه می‌گوییم گواه است. فرشتگان و پیامبران و روح شهیدان و صدیقان و صالحان و بندگان پاک خدا، همگی بر آنچه می‌گوییم، گواه‌اند. ما در کنار حق و در کنار میهن می‌ایستیم و با دشمنان آن می‌جنگیم. با اسرائیل و دوستان اسرائیل و کسانی که پشت سر اسرائیل هستند، می‌جنگیم و خدا بر آنچه می‌گوییم، گواه است. والسلام علیکم.

در این هنگام از سلاح‌ها باران گلوله باریدن گرفت و صدای بمب و مواد منفجره همه جا طنین انداز شد و صداها به هلهله و شادی بلند شد. دیگر هیچ‌کس جمله‌ای را که امام خواست با آن سخنانش را پایان دهد، نشنید. امام در حالی که گوش‌هایش را گرفته بود، از تریبون پایین آمد و وارد استراحتگاه شد. در آنجا نمایندگان فعلی و سابق پارلمان و دیگر شخصیت‌ها امام را در آغوش گرفتند. امام مدتی نه چندان کوتاه منتظر ماند تا از ازدحام جمعیت کاسته شود، ولی جمعیت در جای خود ایستاده بود و شلیک هوایی گلوله ادامه داشت. امام صدر با دشواری از استراحتگاه بیرون آمد در حالی که صدای گلوله همه جا را پر کرده بود. پانزده دقیقه طول کشید تا امام سوار ماشین خود شود. چندین ماشین جیب بدون سقف جلوی ماشین امام حرکت می‌کرد و افراد مسلح از بالای آنها تیراندازی می‌کردند.

«فرقه‌گرایی جایی در این جنبش ندارد»

از کتاب «گام به گام با امام» (مجموعه گفتارها و مصاحبه‌ها و مقالات سید موسی صدر)، جلد چهارم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ص ۳۵۱

مکان و تاریخ: بیروت- مجلس اعلای شیعیان در حازمیه، ۱۹۷۴/۱۲/۱۷

مناسبت: به دعوت امام صدر ۱۹۱ نفر از فرهیختگان و اندیشمندان از فِرَق گوناگون لبنان که پیش از این بیانیه‌ای را در حمایت از جنبش امام صدر در مطالبه‌ی حقوق محرومان امضا کرده بودند، در تاریخ ۱۹۷۴/۱۲/۱۷ در مجلس اعلای شیعیان دور هم گرد آمدند تا به سخنان امام درباره‌ی اسباب شکل‌گیری جنبش و اهداف آن و نیز دعوت از فرهیختگان برای درک درد و رنج محرومان گوش کنند.

«برای ساختن میهن خود، که در وضع ناخوشایندی قرار دارد، چه آماده کرده‌اید تا از این راه، دینی را که برگردن شما دارد ادا کنید؟» این حرف امام صدر خطاب به ۱۹۱ فرهیخته و اندیشمند از همه گروه‌ها و احزاب و گرایش‌های سیاسی بود که بیانیه‌ی حمایت از جنبش مطالبه‌ی حقوق محرومان را امضا کرده و عصر دیروز در مجلس اعلای شیعیان گردهم آمده بودند. امام صدر در سخنان خود خطاب به حاضران، ابعاد تازه‌ای به جنبش خود داد و آن را افزون بر جنبشی برخوردار از پایگاه مردمی، انقلاب فرهیختگان خواند، به شرط آنکه به «اندوه از سر بی‌دردی» یا «اندوه مرفهان» بسنده نکنند، بلکه با رنج‌دیدگان مشارکت و همزیستی حقیقی داشته باشند.

آیا این سیاستی جدید است یا حزب سیاسی جدید؟ امام در پاسخ به این پرسش و پرسش‌هایی دیگر و با جامعیتی که پیش از این سابقه نداشت، به تبیین ویژگی‌های جنبش خود پرداخت و تأکید کرد که جنبش او به دنبال حکومت یا عهده‌داری دولت نیست، بلکه هدف آن «اصلاح فضای سیاسی است، نه انتخاب سیاستمداران از راه پیروز کردن افراد همسو با جنبش و اهداف آن.»

امام، سپس، به نقد احزاب و جنبش‌های جناحی و نقشی که تاکنون داشته‌اند پرداخت و آنان را به «جامعیتی جدید در فعالیت و فراتر رفتن از حزب‌گرایی فرقه‌ای یا طبقاتی» دعوت کرد.

امام پس از خواندن بیانیه‌ی خود از کشیش جورج خضر خواست تا ریاست جلسه را به عهده گیرد. در ادامه، عده‌ای از حاضران به ترتیب سخن گفتند، از جمله آقای میشل اسمر و خانم مونا مکی که گفت: «زن همواره خواسته است که از کرامت و فرزندان خود دفاع کند، ولی با تهیدستی و ناآرامی و توهین روبه‌رو بوده است. و امروز جنبش امام صدر ظهور کرده است تا نیروهای کارآمد را بیدار کند و در شخصیت‌آفرینی برای زن کارآمد و مولّد نقش ایفا کند.»

هر اندازه تلاش کنم تا قدردانی و سپاس خود را از بیانی‌های جدید به زبان بیاورم، موفق نخواهم شد. ولی شما می‌توانید میزان سپاس و افتخار را در چهره‌ی همه‌ی ما و در امیدی که به حضور شما در این مکان بسته‌ایم بخوانید.

در پرتو احساس افتخار و احترام و سپاسی که در قبال مواضع شما دارم، سخنانی به دور از هیجان و آمیخته با آرامش و اخلاصی همسو با احساسات درونی‌ام خواهم گفتم.

هر چند منادیان انقلاب‌ها و تحولات ریشه‌ای و عمیق معمولاً از طبقه مرفه بوده‌اند، رسولانی که خداوند برای ایجاد تغییرات فراگیر برگزیده است، همگی از محرومان و رنج‌دیدگان بوده‌اند که ما آنان را پیامبران ابراهیمی می‌نامیم. آنان همگی یا چوپان بوده‌اند یا کارگر یا عهده‌دار شغل‌های ساده. آنان یا یتیم بوده‌اند یا تهیدست... ولی با وجود زندگی دشوار و درک عمیقی که از درد و رنج مردم داشتند، از اراده‌ای پولادین و عزمی استوار و امیدی واقعی و نگاهی دقیق از واقعیت‌های جامعه برخوردار بوده‌اند.

درک حقیقی رنج مردم از یک سو و صفای عقلی از سوی دیگر دو ویژگی پیامبران مخلص بوده است و از اینجا درمی‌یابیم که حرکت‌هایی که به راه انداختند، ژرف‌تر از تغییراتی بوده است که بعضی مصلحان دیگر بشری پدید آورده‌اند.

زندگی ابراهیم نجار، اسماعیل کشاورز، نوح دریانورد، موسای شبان، مسیح تهیدست و محمد یتیم و چوپان و کارگر... زندگی همه اینان و موج تغییرات فراگیری که در اقیانوس بشری به راه انداختند، در برابر ماست.

با توجه به این مقدمه و به منظور زمینه‌سازی برای طرح گفت‌وگوی مطلوب، گفت‌وگویی که بین ما و برخی از امضاکنندگان بیانی‌ه گذشت، به یادتان می‌آورم که بعضی گفتند: «ما گروه فرهیختگان باید توجه داشته باشیم که حق نداریم جنبش امام موسی صدر را مصادره کنیم، بلکه باید آن را آزاد بگذاریم.» و برخی دیگر گفتند: «آیا جنبش موسی صدر می‌خواهد فرهیختگان را مصادره کند؟»

از این رو ما در بیانی‌ه واژه‌ی «تعامل میان جنبش و فرهیختگان» را گنجاندیم و من شخصاً به ضرورت همکاری میان دو طرف، میان جنبش و بزرگان فرهنگ و ادب و اندیشه، در زمینه‌ی دیدگاه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و حتی جزئیات تأکید کردم. این چیزی است که کاملاً مورد قبول من است و مسئولیت آن را به نمایندگی از جنبش به عهده می‌گیرم و با مسئولیت خود رهبری را در اختیار شما می‌گذارم تا در اجرا و در جزئیات با رهبری مشارکت کنید. البته، به این شرط که امضاکنندگان با حساسیت همراه محرومان زندگی کنند. و مشکلات و دردهای آنان را به روشنی درک کنند. در این صورت است که عضو حقیقی جنبش و صاحب آن می‌شوند. اما اگر اندوه آنان برای محنت‌ها و رنج‌های هم‌وطنان اندوهی از سر بی‌دردی باشد و درک آنان از فاجعه از حد نقش بستن غم و اندوه بر چهره‌ها در محافل هم‌نشینی و صبح‌ها هنگام خواندن اخبار روزنامه‌ها فراتر نرود. اگر اندوه و همراهی و درک آنان در همین مراحل باقی بماند، به من اجازه دهید که در این مراسم به تشکری آراسته و زیبا و تعارفات اجتماعی و خوشامدگویی گرم بسنده کنم و سپس هر یک از ما به راه خود برود بدون اینکه کسی دیگری را مصادره کند.

در لبنان، سیاست هدف شده است نه ابزار. اگر یکی از فرزندان شما جزء ساکنان بلیدا یا راشیالفخار بود، چه می‌کردید؟ اگر یکی از خانه‌های ویران‌شده، خانه‌ی شما بود یا کشاورزی که در بمباران‌های کفیر دو دستش قطع شد، از شما بود، موضع شما چگونه بود؟ اگر دختر شما یکی از دختران محروم از تحصیل در هرمل یا عکار یا حومه بیروت بود، چه می‌کردید؟ من درباره‌ی کسانی که به جنوب لبنان و مرزها سفر نکرده‌اند با دانشجویانی که نام روستاهای مرزی را نیز نمی‌دانند، صحبت نمی‌کنم. وضع آنان پدیده‌ای بیمارگونه است که باید به آن رسیدگی کرد. سخن من با مقامات است؛ با شما بزرگان ادب و اندیشه که آگاه هستید و به میهنتان ایمان دارید. حال که شما و آنان مشکل را دانستید، چگونه می‌توانید به امور شخصی سرگرم شوید؟ چه رسد به اینکه در صدد توجیه و بهانه‌تراشی برآیید.

اگر تاریخ جنبش‌های سیاسی در لبنان از سلسله تظاهرات و اعتصاب‌ها و فشارها را بررسی کنیم، با مطالبات گروهی کارگران و دانشجویان و کشاورزان و حتی بازرگانان و همچنین، مطالبات سیاسی و ملی در چارچوب مواضع سیاسی و حتی مطالبات قومی روبه‌رو می‌شویم. ولی متأسفانه هیچ جنبش ملی نمی‌یابیم که گستره مناسب داشته باشد و بتواند به مشکلات بزرگ از محرومیت و عقب‌افتادگی مناطق و خطرهایی که میهن و زندگی جامعه را تهدید می‌کند، بپردازد.

آیا عامل آن مسأله جناح‌بندی ملت لبنان در دوره‌ی قبل از استقلال است که پس از آن به فرقه‌گرایی سیاسی تبدیل شده است؟ آیا این حزب‌گرایی مانع شکل‌گیری چنین اقداماتی می‌شود؟ فکر نمی‌کنم. محرومیت و خطرهای موجود برای جنوب و عکار و بقاع و بیروت و برای فرّق تفاوتی نمی‌کند.

آیا دموکراسی به شیوه‌ی کنونی آن که مبتنی بر انتخابات و معامله‌ی هوشمندانه و خبیثانه‌ی خدمات است، عامل آن است؟ کارمند را سیاستمدار تعیین می‌کند. روشن است که او نیز با عرضه‌ی خدمات به کسانی که به آن سیاستمدار رأی داده‌اند، وفاداری خود را به وی نشان می‌دهد. آن سیاستمدار نیز با رأی‌دهندگان به خود از راه خدماتی که آن کارمند به آنان عرضه می‌دارد، سازش می‌کند.

مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها توانسته‌اند نقش خود را در یک‌پارچه کردن اندیشه‌ها ایفا کنند و حتی به احزاب نیز تاکنون اجازه داده نشده است که نقش خود را ایفا کنند. شاید فرقه‌گرایی است که آن‌ها را در خود فروبرده است.

روزنامه‌ها و مجلات تا حد بسیاری این بیماری را پشت سرگذاشته‌اند، ولی جبهه‌ای هماهنگ یک‌پارچه را برای آگاهی بخشیدن به هم‌وطنان تشکیل نمی‌دهند و دچار تناقض و اختلاف هستند. تفاوت و تبعیض در هر جایی به چشم می‌خورد: در مدرسه، در بیمارستان، در جاده‌ها، در طرح‌ها، در وضع اقتصادی مناطق، در نسبت بی‌سواد.

شما برای ساختن میهن خود چه آماده کرده‌اید؟ ارزش خدماتی که میهن شما به شما عرضه کرده چقدر است؟ موضع شما برای ادای این دین چیست؟ بنابر حقایق علمی کشور در وضعیت ناخوشایندی قرار دارد.

من نمی‌خواهم به طور مفصل به تبیین عوامل شکل‌گیری این جنبش بپردازم، زیرا شما آنها را تأیید کرده‌اید، ولی دوست دارم به چند نکته اشاره کنم:

۱. آنچه من و همراهانم را به فعالیت فزاینده از دادن پند و اندرز گرفته تا برگزاری تظاهرات واداشته است، فقط محرومیت است. شاید اینکه اکثر شیعیان از محرومان هستند، علت توجه و شناخت من به این محرومیت است. گستردگی محرومیت در میان شیعیان عامل توجه من به این مسأله بوده است، نه عامل و انگیزه‌ی حرکت من. فرقه‌گرایی هیچ جایی در انگیزه‌ها و ابعاد این جنبش ندارد.

۲. ایمان به خداوند به هیچ‌وجه از اهتمام به رنج‌دیدگان جدا نیست. اهتمام به میهن دیگر از حد سرودخوانی و ترانه‌خوانی گذشته و تلاش جدی را اقتضا می‌کند. سقوط دموکراسی در ۳۷ جامعه پس از جنگ جهانی دوم، هشدار است برای هر کشوری که از تفاوت طبقاتی یا منطقه‌ای رنج می‌برد.

۳. این جنبش، همان‌گونه که از لحاظ اصول و جزئیات و ابعاد و اهداف آن فرقه‌ای نیست، سیاسی به معنای رایج نیز نیست. این جنبش هرگز وسیله‌ای برای به دست گرفتن حکومت یا قدرت یا وزارت یا نمایندگی نیست و هرگز از جبهه‌ای بر ضد جبهه دیگر حمایت نمی‌کند، ولی در عین حال، همه این‌ها وقتی در خدمت مطالبات و برآورده شدن آن‌ها باشد، صحیح است.

تأکید می‌کنم که این جنبش برای اصلاح فضای سیاسی برپا شده است، نه برای انتخاب سیاستمداران. ما با رشوه و تقلب و تهدید در امر انتخابات مبارزه می‌کنیم و برای انتخاب شدن فرد معینی دخالت نمی‌کنیم. تعهد ما به حفظ سلامت جنبش اقتضا می‌کند که تلاش‌های خود را جز در راه برآورده شدن مطالبات صرف نکنیم.

۴. اختلافات سیاسی در لبنان میان سیاستمداران سنتی و اختلافات ایدئولوژیک و فلسفی میان سیاستمداران ایدئولوگ به گمان من ناشی از دوری آنان از عرصه عمل است. اگر انسان از صحنه کار و عمل دور باشد، می‌تواند هرگونه که بخواهد فکر کند و برای واقعیت‌ها و موضع‌گیری‌ها توجیهاتی پیدا کند.

وقتی واقعیت‌های عملی از انسان دور باشد. او می‌تواند به اندازه‌ی گستردگی خیالش برای آینده فکر کند.

اگر از یک نقطه‌ی عملی بسیار روشن آغاز کنیم، به توافق خواهیم رسید. به نظر من اختلافات فکری ناشی از این است که افکار ما تئوری و انتزاعی است، نه عملی و مرتبط با واقعیت‌ها. اگر از واقعیت‌های حقیقی آغاز کنیم، می‌بینیم که اختلافات ما از بین می‌رود. جنگ اکتبر، اعراب‌دارای گرایش‌های پراکنده را گردهم آورد و دوستان آنان را نیز بر سر موضعی روشن، یعنی دفاع از خاک و کرامت خود متحد ساخت.

برداشتن گام عملی مسأله کم‌اهمیتی نیست، بلکه من معتقدم که شروع به اقدام جدی در گرو این است که همراه هم‌وطنان محروم زندگی کنیم و برای حل مشکلات آنان مستقیماً تلاش کنیم. سرآغاز حل مشکلات این است.

اینکه می‌بینیم همه گروه‌ها و همه‌ی فرق بر گرد این جنبش جمع شده‌اند، نشانه‌ی جدی بودن جنبش و عمل‌گرا بودن آن و نزدیک بودن فکر آن به عمل است، نه نشانه‌ی پوچی و بی‌ارزشی آن.

من از شما که به من ابراز لطف می‌کنید هرچند در لطف کردن به میهن‌تان تأخیر کرده‌اید، می‌خواهم که این حلقه را حفظ کنید و گسترش دهید و به حرکت درآوردید و نگذارید حجم بالای آن بر پویایی آن تأثیر گذارد. برای این منظور باید کمیته‌ای انتخاب کنید که پیوسته با ما در تماس باشد تا برای جلوگیری از هرگونه برداشت یا تغییر نادرست بتوانیم از طریق آن اطلاع‌رسانی و روشن‌گری کنیم و به اقدامات عمومی بپردازیم. من آماده‌ام که رهبری این جنبش را در اختیار بزرگان اندیشه و ادب و هنر قرار دهم.

همین امروز عملی را آغاز کنیم و از زاویه‌ای شروع کنیم، به شیوه‌ای که نه فرقه‌ای باشد نه جناحی و نه برخاسته از گرایش‌ها و منافع شخصی. بیایید در مورد گذاشتن سنگ‌بنایی برای ایجاد ساختار اجتماعی لبنان آینده، به توافق برسیم.

کمیته‌ی پیگیری

در اینجا امام از کشیش خضر خواست که ریاست جلسه را به عهده گیرد تا بر این اجتماع خانوادگی و دوستانه اشراف داشته باشد. وی پیشنهاد امام صدر را در مورد تشکیل کمیته‌ای از میان حاضران مطرح کرد. این پیشنهاد بررسی شد و به اتفاق آرا تصمیم گرفته شد که دست امام صدر برای انتخاب اعضای کمیته پیگیری از میان افرادی که بیانیه را امضا کرده‌اند، باز گذاشته شود.

امام صدر از حاضران خواهش کرد که روزی را برای ملاقات هفتگی مشخص کنند تا در مورد دیدگاه‌ها و تحقیقاتی که در چارچوب خدمت به جنبش و اهداف آن است، بحث و گفت‌وگو شود.

سپس، فیلم‌های مستندی درباره‌ی وضع جنوب و دیگر مناطق پس از تجاوزهای اسرائیل و اوضاع مناطق عقب مانده نمایش داده شد.